



تربیت کودکان

چای روضه

بل گرفتن شخصیت بچه‌ها، فرصتی که در آن می‌توان فرهنگ زندگی امامیانی را با بچه‌ها مرور کرد. وانند هم هویت دینی و اسلامی را به بچه‌ها معرفی کنند و هم در آنها این تا آنها خود را شایسته دانسته و در خیلی از مواقع در مواجهه با ناهنجاری کنند.



در حادثه کربلا اتفاق افتاد می‌تواند درس‌های بزرگی برای دختران، کودکان و نوجوانان باشد. اینها را کودکان ما می‌فهمند و با این شخصیت‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.

چهارم- مشارکت و مواجهه با سنت نیک نذری

در این ایام خیمه‌های زیادی برپا می‌شود و افراد زیادی نذری می‌دهند. می‌توانیم به بچه‌ها آموزش بدهیم. کسی که می‌خواهد غذای نذری بگیرد خودرویش را کجا باید پارک کند و می‌تواند به کودکش بگوید که با پارک خودرو در مکانی مناسب، مانع رفت و آمد خودروهای دیگر نمی‌شویم. والدین اگر به سهم خودشان در مراسم عزاداری مشارکت می‌کنند کودکان یاد می‌گیرند پول توجیبی‌شان را مدیریت کنند و در بعضی فرصت‌ها که برای باورها و ارزش‌ها پول خرج می‌کنیم، مشارکت کنند. والدین برای آموزش نذری دادن به کودکان می‌توانند یک بار خوراکی کوچکی آماده کنند و به فرزندشان بدهند تا آن را به مدرسه ببرد و به همکلاسی‌های خود بدهد.

فرزندی احلی من العسل

مادرش به لحاظ قدر و منزلت سکان زمین و زمان بود اما به وقت بازی با کودکانش هم سن و سال آنها می‌شد. کنار دیوار می‌ایستاد، داستان حسن را می‌گرفت و حسن با پاهای کوچکش از بدن مادر بالا می‌رفت، برایش شعر

دکتر فاطمه زهرا
سید بحری
مدرس جامعه المصطفی

کودکانه می‌خواند و برایش الگو خلق می‌کرد:

إِشْبِهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَأَخْلَعْ غِنَى الْخَقِّ الرَّثَمُ!

وَأَعْبُدِ إِلَهًا ذَا مِثْنٍ وَلَا تُؤَالِ ذَا الْإِخْنِ!

حسن جانم شبیه پدرت علی باش از حق بند بگسل!

عبادت خدای صاحب نعمت کن و با افراد کینه توز همراه و دوست مباش!

در آغوش پرمهر مادر مشق عشق می‌کرد و همزمان از صولت و اقتدار پدر می‌آموخت. آموخته بود که باید حق پذیر باشد و دنباله‌رو حق. در کنار ظرف‌های سفالین همین مادر قناعت را آموخته بود مادری که مهریه‌اش به اندازه شفاعت تمام عالم بود. اما نصیبی از دنیا برای خودش نمی‌خواست. مهر و عشق مادر به پدرش را به چشم می‌دید و می‌دانست که فراوان درس‌ها در این رفتار و سلوک نهفته است. سال‌ها بعد آنچه در بازی‌های کودکان آموخته بود در میان کوچه و بلایی که بر سر مادرش آمد عملاً آموخت و دانست که باید برای حق و به پای حق ایستاد. بعد از شهادت پدر و مادرش، او تنهاترین سردار شد. همچون پدر با اقتدار و همچون مادر با درایت بود و ردای امامت به دوش کشید. با آمدن قاسم، لذت پدر شدن را چشید. اکنون قاسم بن الحسن تبلوری از کودکی اوست. هر آنچه با گوش جان از پدر و مادر نوش کرد اکنون باید به قاسم ببخشد.

قاسم تا سه سالگی غرق در محبت پدر و عمویی است که تنها خدا رمز و راز مهر آن دو برادر را می‌داند. در حیاط کوچک خانه مشغول بازیست که سایه ابرمردانی بر سرش می‌افتد، نگاه که می‌کند گویی دو خورشید تابان بر او می‌تابند. پدر و عموجان نظاره‌گر بازی‌های کودکان‌هاش هستند و سایه‌شان قوت قلب قاسم است. از بد حادثه و به زهر کین جعده سایه پدر کم می‌شود و گرد یتیمی بر سر قاسم در سن سه سالگی می‌نشیند. اکنون قاسم ابن الحسن باید در مکتب عموجان رشد کند که رسالتی عظیم در پیش دارد.

تربیتی که در این خاندان نهفته مبتنی بر پرورش عاطفه کودکی و مستعد کردن آن برای حق پذیری است نه تحکم و سلطه‌گری. در این هنگام است که قاسم ابن الحسن تربیت حسینی می‌شود. حق پذیر می‌شود. فدایی ولایت می‌شود. کم نمی‌آورد. شیرین زبانی هم می‌کند. حتی اگر ردای جنگ در واقعه عاشورا به اندازه تنش نباشد. در همین دستگاه است که عباس و علی اکبر و حتی علی اصغر شش ماهه تربیت می‌شوند. در مکتب علوی، ادب حرف اول را می‌زند. عباس تا لحظه شهادت حسین بن علی را برادر خطاب نمی‌کند به جهت عصمت و امامت حضرتش حرمت نگاه می‌دارد و این را از مادر آموخته. در دوران کودکی با ذکاوت بود و اهل علم و دانش. علاوه بر آن توان بالایی در اسب سواری و رزم داشت. بصیرت را در نزد علی مشق کرده بود لذا در بوران حوادث مسحور امان نامه شمر نشد چون نافذ البصیره بار آمده بود.

مکتب عاشورا مکتبی است برای تمام ارکان زندگی. هم عشق را می‌آموزد و هم ادب را هم بصیرت را هم حق پذیری و ولایت را آنچه که خانواده امروزی به آن نیاز دارد چنین تربیت و دیدگاه‌یست. ای بسا! خانواده‌ها که با تأسی به آن توانستند موفق شوند و یادگاران را چون حججی‌ها و باقری‌ها و دانشگرها و ... را با تربیتی عاشورایی تقدیم مکتب اسلام کنند.

نقش خانواده در تربیت دینی کودکان

بارها با حضور در اماکن و مراسم‌های مذهبی شاهد حضور کودکانی بوده‌ایم که با شوقی وصف‌ناپذیر والدین و بزرگ‌ترهای خود را همراهی کرده و از این حضورشان ابراز رضایت می‌کنند.

در مورد تربیت دینی کودکان مناسب

دیدیم در این ایام چند نکته کلیدی و مهم را کوتاه و گذرا با هم مرور کنیم:

نکته اول- خانواده مهم‌ترین بستر برای تربیت دینی کودکان است. فضاسازی در خانه و تجربه کودکان در کنار خانواده اساس تربیتی دینی کودکان را شکل می‌دهد.

بچه‌ها تمام نگاه و توجه‌شان به شما (والدین و کسانی که دوست‌شان دارند) است، آنها آنچه را شما انجام می‌دهید با دقت می‌بینند و تکرار می‌کنند.

آنها عمق و میزان اعتقاد و علاقه شما را درک می‌کنند و تلاش می‌کنند یافته‌هایشان را به نمایش بگذارند.

نکته دوم- در مواجهه با پرسشگری کودکان با زبان کودکان و متناسب با سن آنها سوالات‌شان را در مورد دین و چرایی آیین‌های

مذهبی و ... به صورت کلی پاسخ بدهید. نیازی نیست کودکان را بمباران اطلاعاتی کنید و ریزه به ریزه مفاهیم دینی یا مصائبی را که بر اهل بیت (ع) گذشته بازگو کنید.

فراموش نکنید با حوصله و خلق خوش در مورد مسائل دینی با آنها گفت‌وگو کنید.

نکته سوم- حضورشان را در اماکن مذهبی و دینی به خاطره‌ای شیرین و دلنشین مبدل کنید.

خاطره‌سازی در کودکان ایجاد دلبستگی می‌کند.

نکته چهارم- ظرفیت جسمانی و روانی کودکان را هنگام حضور در این اماکن و مراسم‌ها در نظر داشته باشید و مراقبت کنید خسته و آزرده نشوند.

گاهی لازم است خواسته‌های خودتان را محدودتر کنید.

نکته پنجم- توجه و علاقه‌مندی‌شان را به آیین‌های دینی و مذهبی مورد تعریف و تشویق قرار دهید و به آنها نشان دهید چقدر این تعظیم شعائر توسط ایشان برای شما قابل احترام و ارزشمند است.

نکته ششم- در مناسبت‌های دینی در جمع خانواده مراسم‌های کوچک برپا کنید و در برنامه‌ریزی تا اجرا از مشارکت کودکان بهره‌گیرید.

نکته هفتم- تفاوت‌های فردی کودکان در میزان و نحوه پذیرش و عملکردشان را در نظر داشته باشید.

باید توجه داشت که یادگیری در دوران کودکی غالباً مشاهده‌ای و از راه تقلید صورت می‌گیرد.